

رسائل

مجله فقهی-حقوقی مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی
سال دهم- شماره اول- پیاپی دوازدهم- بهار و تابستان ۱۴۰۳
صفحات ۵۹ تا ۷۳

کریم رئیسی*

Karimraisi1372@gmail.com

طریقت یا موضوعیت روش اجرای مجازات‌های سالب حیات

چکیده

یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که در رابطه با شیوه اجرای احکام سالب حیات، اعم از حدود و قصاص نفس مطرح است، طریقت یا موضوعیت روش‌های اجرای این احکام است. در قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲، احکام سالب حیات حدی با تبعیت از فقه امامیه به سه بخش تقسیم شده است: بخش اول، شامل حدودی است که در مرتبه چهارم به مجازات اعدام منجر می‌شوند. بخش دوم شامل همه حدود باقیمانده به جز صلب و رجم می‌شود که این دسته نیز خود، به دو قسمت تقسیم می‌شود؛ چرا که در یک قسم از آن، شمشیر به عنوان وسیله استیفای حد معین شده و در قسم دیگر هیچ‌گونه وسیله‌ای معین نشده است. در بخش سوم نیز صلب و رجم مورد بررسی قرار می‌گیرد. این پژوهش، با بررسی قول فقها و ادله روایی و قرآنی، در نهایت اثبات می‌کند که به جز صلب و رجم، در قصاص و سایر حدود، ابزارها و وسایل اجرای احکام طریقت داشته و قابل تبدیل به ابزارهای جایگزین است. البته طریقت داشتن به این معنا نیست که هر روشی را بتوان استفاده کرد؛ بلکه باید با توجه به سایر ادله، از جمله غرض شارع و امور یقینی، از جمله نفی مثله، محدوده و میزان طریقت را روشن کرد. در بحث صلب و رجم نیز طبق ادله این دو جرم، ابزار و وسایل ذکر شده موضوعیت دارند.

*فارغ التحصیل مدرسه عالی قضاوت و طلبه سطح سه حوزه علمیه قم.

در شماره قبل مجله رسائل به بخش اول این مقاله در جرایم حدی پرداخته شد و اکنون در این شماره به بخش دوم مقاله در قصاص نفس پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها

اعدام بدون درد، مجازات‌های سالب حیات، قصاص نفس، مجازات‌های جایگزین، روش اعدام، ابزارهای اعدام، مماثلت در قصاص.

مقدمه

یکی از فروعات فقهی و حقوقی مطرح در اجرای حدود سالب حیات، این مسأله است که آیا ابزار و شیوه‌های اجرایی حدود، مانند شمشیر که در متن روایات آمده است، موضوعیت دارند یا صرفاً طریقی برای انجام قتل هستند؟ پاسخ به این سؤال، هم در مرحله اجرای این احکام، بسیار مؤثر بوده و مشخص می‌کند که مجریان احکام در حدود مختلف، از چه ابزاری برای سلب حیات استفاده کنند و هم در حل مسأله مشروعیت اعدام بدون درد، بسیار اثرگذار خواهد بود. سؤال فوق به همان صورت، در شیوه اجرای قصاص، به‌ویژه قصاص نفس نیز مطرح است؛ یعنی آیا برای اجرای قصاص نفس باید از شیوه خاصی بهره جست یا خیر؟

با توجه به لسان ادله مربوط به این نوع مجازات‌ها و ماهیت متفاوت آنها، باید گفت سؤال مذکور، در همه موارد، پاسخ یکسانی نداشته و به حسب نوع مجازات، متفاوت خواهد بود؛ به همین جهت، پژوهش حاضر، در صدد بررسی فقهی مسأله قصاص نفس و نیز همه حدودی است که در قانون مجازات اسلامی حکم به اعدام آنها شده است تا به این سؤال، پاسخ دهد که ابزار مجازات و قصاص در کدام یک از این موارد، به‌عنوان بخشی از حد اخذ شده و به عبارتی، موضوعیت دارد و در کدام یک از آنها طریقیت داشته و صرفاً به‌عنوان وسیله مطرح است و آنچه برای شارع مقدس موضوعیت دارد، نفس «قتل» مجرم است؟ برای پاسخ به این سؤال، نخست، حدود سالب حیات را به سه دسته تقسیم نموده و مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس، بحث قصاص نفس، به‌عنوان

۱. با توجه به اینکه هدف این مقاله، کمک به سیستم کیفری جمهوری اسلامی است که مبتنی بر فقه امامیه نگارش یافته است، حدودی را بررسی می‌کنیم که در قانون مجازات اسلامی ذکر شده است و تقسیم‌بندی سه‌گانه نیز براساس این قانون صورت گرفته است.

یکی دیگر از مجازات سالب حیات را بررسی می‌کنیم. در بررسی هر یک از این موارد نیز از ادله قرآنی و روایی، اجماع و کلام فقها استفاده می‌کنیم.

۱. قصاص نفس

نکته مسلم در قصاص نفس این است که در این حکم، باید جان قاتل در مقابل جان مقتول گرفته شود. حال باید بررسی شود که آیا روش استیفای مشخصی دارد یا می‌تواند مشابه و مماثل روشی باشد که قاتل با آن جان مقتول را گرفته است و اگر استیفاء مشخصی دارد، آیا این روش، موضوعیت برای اجرای حکم دارد یا طریقت؟

۱-۱. دیدگاه فقها درباره مماثلت در نحوه قصاص

در باب مماثلت یا عدم مماثلت در استیفای قصاص، نظرات متفاوتی در فقه وجود دارد که هر یک برای خود، استدلال‌هایی دارند. می‌توان دیدگاه فقها را در یک دسته بندی کلی، به سه دسته تقسیم کرد؛ دسته اول، فقهایی که می‌گویند استیفاء قصاص به صورت مماثلت، جایز نیست؛ دسته دوم نیز معتقدند قصاص باید به وسیله شمشیر یا مانند آن انجام شود، اما نظریه مماثلت را نیز موجه می‌دانند و دسته سوم نیز مماثلت در استیفاء را جایز می‌دانند.

۱-۱-۱. نفی صریح مماثلت

مشهور فقهای امامیه مماثلت را با صراحت تمام، رد می‌کنند. این بزرگواران در فتاوی‌ای مشابه و مشهور می‌فرمایند: «و لا يجوز القصاص إلا بالسيف و يحرم التمثيل به و القتل بغيره، سواء فعل الجاني ذلك أو لا. فلو غرقه أو حرّقه أو رضّ دماغه اقتصر في القصاص على ضرب عنقه»؛ یعنی جایز نیست که قصاص به غیر از شمشیر باشد و حرام است که محکوم علیه مثله گردد و به غیر شمشیر قتل انجام شود و فرقی نمی‌کند که جانی، به غیر شمشیر قتل کرده باشد یا خیر. یا اینکه او را غرق یا سر وی را له کرده یا آتشش زده باشد؛ در همه این موارد، بر گردن زدن محکوم علیه، اکتفا می‌شود. (مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام ۱۵: ۳۳۵). برخی از بزرگان این نظریه عبارتند از ابو صلاح حلبی (الكافي في الفقه: ۳۹۰)، شیخ مفید (المقنعة: ۷۳۷)، شیخ طوسی (الخلاف ۵: ۱۸۹ و المبسوط ۷: ۷۲)، محقق حلی (شرائع الإسلام ۴: ۲۱۴)، علامه حلی (المختصر النافع في فقه الإمامية

۲:۲۹۹؛ تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية ۵:۴۹۰؛ إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان ۲: ۱۹۸ وقواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام ۳: ۶۲۷)، صاحب جواهر (جواهر الكلام ۴۲: ۲۹۷)، شهيد اول (اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية: ۲۷۳)، سيد عبدالاعلی سبزواری (مهذب الأحكام ۲۸: ۲۸۸)، امام خمینی (تحریر الوسيلة ۲: ۵۳۵)، آیت الله فاضل لنکرانی (تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة، القصاص: ۳۱۰) و سید صادق روحانی (فقه الصادق علیه السلام ۲۶: ۱۲۱).

دلیل عمده این دیدگاه، روایات صحیح و صریحی هستند که مضمون آنها به حد استفاضه می رسد (طباطبایی، ریاض المسائل ۱۶: ۳۰۴). یکی از مهم ترین آنها، روایتی است که حلبی و ابی صباح کنانی هر دو از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند. در این روایت آمده است: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدیم که با عصا به شخصی ضربه زد و او را رها نکرد تا او را کشت؛ آیا به اولیاء مقتول، سپرده می شود تا او را بکشند؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: نَعَمْ وَلَا يُتْرَكُ يَعْثَبُ بِهِ وَلَكِنْ يُجِيزُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ» (کلینی، الکافی ۷: ۲۷۹)؛ یعنی بله، و لکن ترک نمی شود که به هر گونه خواستند او را بکشند؛ بلکه با شمشیر به سرعت، کشته خواهد شد. این روایت با صراحت، دلالت می کند که قصاص نباید به شیوه مماثلت صورت پذیرد؛ زیرا قتل به وسیله عصا انجام شده است و امام دستور می دهد استیفاء باید به وسیله شمشیر و با سرعت انجام پذیرد. روایات مشابهی نیز در کتب روایی ما وجود دارد (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه ۴: ۱۳۰).

روایت دیگری در دعائم الاسلام وجود دارد که امام علی (علیه السلام) فرمودند: «لا یقاد من أحد إذا قتل إلا بالسيف وإن قتل بغير ذلك» (قاضی نعمان، دعائم الإسلام ۲: ۴۱۱)؛ یعنی قصاص نفس از احدی به غیر از شمشیر انجام نمی پذیرد؛ اگرچه قتل به وسیله چیز دیگری صورت گرفته باشد. این روایت، صراحت در معنای مورد نظر دیدگاه اول دارد؛ زیرا امام علیه السلام هر گونه استیفاء به وسیله غیر شمشیر را نفی می کند؛ اگرچه قتل به وسائل و روش های دیگری انجام شده باشد. بنابراین مماثلت در استیفاءی قصاص، جایز نخواهد بود. مشابه این روایت نیز با مضمون «لا قود الا بالسيف» (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ۱۸: ۲۵۵) یا «لا قود الا بالحديد» (فاضل مقداد، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع ۴: ۴۴۶) در کتب روایی وجود دارد که دلالت مشابهی دارند. دیدگاه مشهور، دلالت

کاملی بر طرح روایاتی دارد که دلالت بر جواز مماثلت دارند و نشان‌گر آن است که مشهور، روایات عدم مماثلت را پذیرفته‌اند؛ زیرا آنان عین همان مواردی را ذکر کرده‌اند که در روایات بیان شده و تصریح می‌کنند که در این موارد نیز استیفا باید به وسیله شمشیر صورت پذیرد و نه غیر آن.

۱-۲-۱. نفی غیرصریح مماثلت

عده‌ای از بزرگان نیز که غالب آنها نتوانسته‌اند در مقابل دیدگاه مشهور روایات صحیح این باب بایستند، یا فقط از امکان مماثلت، نفی بعد کرده‌اند، یا اجماع را مانع فتوای به مماثلت می‌دانند و یا اینکه در نهایت، عدم مماثلت را قول احوط شمرده‌اند. البته برخی از آنان، مانند مقدس اردبیلی، فتوای خود را به گونه‌ای صادر کرده‌اند که بیشتر نزدیک به قول به مماثلت است. برخی از بزرگان که قائل به این نظریه هستند، عبارتند از: علامه حلی (مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة ۹: ۴۵۴)، سید طباطبایی (ریاض المسائل ۱۶: ۳۰۵)، شهید ثانی (مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام ۱۵: ۲۳۶ و الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة ۱۰: ۹۲)، فاضل مقداد (التنقیح الرائع لمختصر الشرائع ۴: ۴۴۶)، مقدس اردبیلی (مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان ۱۳: ۴۴۴ و ۴۲۴) و فیض کاشانی (مفاتیح الشرائع ۲: ۱۴۲).

عمده استدلال این فقها که نتوانسته‌اند به طور یقینی، از این فتوا عبور کنند، آیه ۱۹۴ سوره بقره است که می‌فرماید: «الْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اغْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره/۱۹۴)؛ یعنی هر کس به شما تعدی کرد، پس شما هم همانگونه که او به شما تعدی کرده است، تعدی کنید. وجه استدلال به این آیه این گونه است که قاتل به مقتول تعدی کرده است و به حکم آیه، اولیاء دم حق دارند که مانند همان تعدی را در حق او انجام بدهند؛ بنابراین، آیه مماثلت در قصاص را جایز شمرده است. بنابراین، اگر شخصی، شخص دیگر را آتش بزند و او به همین علت فوت کند، قاتل به مقتول تعدی کرده است و اولیاء مقتول حق دارند که قاتل را آتش بزنند تا از بین برود. از سوی دیگر، آنچه این فقها را واداشته تا به طور کامل نظریه مماثلت را قبول نکنند نیز شهرت عظیمه در مقابل این قول و همچنین روایات صحیحی است که صراحت در عدم مماثلت دارند و این مسائل سبب شده است تا آنان در تردید خود باقی بمانند.

ابن جنید در مقابل دیدگاه مشهور و هم سو با فتوای عامه، نظریه مماثلت در قصاص را پذیرفته است (مجموعه فتاوی ابن جنید: ۳۷۰)؛ اما دیدگاه وی به قدری شاذ است که به اعتقاد برخی از فقها، خدشه‌ای به اجماع امامیه در این مسئله وارد نمی‌کند و به عنوان قول شاذ کنار گذاشته می‌شود (ریاض المسائل ۱۶: ۳۰۵) ذکر این نکته نیز لازم است که ابن جنید به هیچ وجه قائل به وجوب مماثلت نیستند بلکه معتقد است مماثلت جایز است و این یعنی عدم مماثلت هم جایز است. به هر ترتیب، برای اثبات مماثلت در نوع استیفای قصاص نفس، ادله‌ای وجود دارد که یکی از آنها، آیه ۱۹۴ سوره بقره بود که بیان کردیم. روایات و نیز حکمت قصاص نیز از دیگر ادله‌ای است که به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف) روایات

اولین روایت مورد استدلال در این باب، روایتی نبوی است که از طریق عامه نقل شده است و طبق آن، رسول خدا ﷺ فرمودند: «من حَرَّقَ حَرَقَنَا، و من غَرَّقَ غَرَقَنَا» (شیخ طوسی، الخلاف ۵: ۱۲۹)؛ یعنی هر کس آتش بزند، او را آتش می‌زنیم و هر کس غرق بکند، او را غرق خواهیم کرد (بیهقی، السنن الکبری ۸: ۴۳). روایت دیگری نیز از طریق عامه نقل شده است که طبق آن، رسول خدا ﷺ دستور دادند تا یک فرد یهودی را که به وسیله سنگ، شخصی را کشته بود، به همان شیوه قصاص کنند (بخاری، صحیح البخاری ۹: ۵). طبق این روایت نیز عمل رسول خدا که به این شیوه استیفاء قصاص کرده‌اند، دلالت بر جواز مماثلت در استیفاء قصاص دارد.

ب) حکمت قصاص

برخی برای توجیه جواز مماثلت در قصاص نفس، معتقدند اولاً دلیل تشریح قصاص این است که ولی دم با تلافی عمل قاتل، نوعی تشفی و آرامش درونی پیدا کنند که حاصل انتقام از قاتل است و این تشفی، زمانی کامل می‌شود که قاتل را به همان شیوه‌ای اعدام کنند که وی مقتول را کشته است (شهید ثانی، مسالك الأفهام ۱۵: ۲۳۵)؛ زیرا اگر قاتل به وسیله تعذیب و مثلاً آتش زدن، شخصی را بکشد، این تشفی با کشتن سریع وی به وسیله شمشیر، حاصل نمی‌شود و استیفای

قصاص باید به نحو مماثل باشد. این توسعه بر فرض مسلم بودن، علت تشریح قصاص است و بنابراین، توسعه‌ای که علت می‌تواند در مقام ایجاد کند را قبول کرده‌اند.

نقد ادله قول جواز مماثلت

اشکالی که در استدلال به آیه ۱۹۴ سوره بقره وجود دارد، این است که آیه در مقام بیان کیفیت اعتداء نیست؛ بلکه قدر متیقن از آیه این است که در مقام بیان اصل گرفتن جان محکوم در مقابل جان مقتول است. مؤید این بیان آن است که آیه عمومیت ندارد؛ زیرا به طور قطع، در همه موارد جایز نیست که مماثلت در اصل اعتداء واقع شود. به عنوان مثال بدیهی است که در اعتداء به سب و فحش، جایز نیست مماثلت صورت پذیرد؛ به علاوه، مستند قول مشهور، روایات مشهوری است که بر فرض اطلاق آیه، آن را مقید می‌کنند (لنکرانی، تفصیل الشریعة القصاص: ۳۰۹ و ۳۱۰). اشکال دو روایت نبوی نقل شده نیز این است که اولاً این دو روایت از لحاظ سندی، ضعیف بوده (روحانی، فقه الصادق ۲۶: ۱۲۱) و قابل معارضه با روایات صحیح مشهور نیستند و در صورت معارضه نیز ترجیح با روایاتی است که مخالف عامه باشند و روایات مستند مشهور دارای این ترجیح هستند (همان)؛ مضاف بر اینکه این نظریه در بین امامیه، متروک بوده و کسی به آن عمل نکرده است (سبزواری، مهذب الأحکام ۲۸: ۲۹۸). روایت قصاص از یهودی نیز در صورت چشم‌پوشی از اشکال سندی آن، در مورد خاصی وارد شده است که قابل تسری به همه موارد نیست (نجفی، جواهر الکلام ۴۲: ۲۹۸). درباره حکمت قصاص نیز برخی چنین پاسخ داده‌اند که تشفی، یک وجه اعتباری است و به طور قطع، در شریعت ما وجوه اعتباریه برای احکام نمی‌توانند مدرک برای حکم شرعی قرار بگیرند و به استناد آنها حکم به جواز و حرمت صادر کرد (روحانی، فقه الصادق ۲۶: ۱۲۱).

با توجه به مستند قوی مشهور و رد تمامی ادله نظریه جواز مماثلت، به نظر نگارنده، دیدگاه مشهور فقهای امامیه صحیح بوده و در چنین امور خطیری نباید به قول شاذ، اعتنایی شود. بنابراین، در استیفاء قصاص، مماثلت جایز نیست و شارع مقدس برای استیفاء قصاص نفس، وسیله مخصوصی قرار داده که عبارت از شمشیر تیز برای گردن زدن است.

۲-۱. موضوعیت یا طریقت روش استیفاء قصاص

با توجه به آنچه بیان کردیم، مماثلت در قصاص جایز نیست و این سخن به این معنا است که در قصاص، فقط می‌توان جواز قتل محکوم علیه را اثبات کرد. به عبارتی، در قصاص می‌توان جانی را در مقابل جان دیگر گرفت؛ اما در نوع استیفا، اختیار وجود ندارد و چون اختیاری در این مورد وجود ندارد، باید به شرع رجوع شود تا روش استیفای قصاص را معین نماید. شارع مقدس نیز برای استیفای قصاص، گردن زدن به وسیله شمشیر را تعیین کرده است. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا گردن زدن به وسیله شمشیر برای شارع، موضوعیت داشته است یا طریقت؟ برخی از فقها همچون شهید ثانی (مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام ۱۵: ۲۳۵)، معتقد به موضوعیت شده و برای این دیدگاه، به همان روایاتی استدلال کرده‌اند که در بحث از عدم جواز مماثلت بیان شد. این روایات با صراحت بیان می‌کنند که «لا قود الا بالسیف». آنچه در نظر بدوی نمایان می‌گردد، این است که تلقی فقهای ما از روایات این بوده که قصاص باید حتماً به وسیله شمشیر انجام شود و وسیله‌ای غیر از آن را مجاز نمی‌دانند (مجلسی، حدود و قصاص و دیات ۱۰۰)؛ به همین علت، برخی از فقهای معاصر نیز هنوز معتقدند استیفای قصاص باید به وسیله شمشیر صورت پذیرد (خویی، مبانی تکملة المنهاج. موسوعه ۴۲: ۱۶۲).

روایاتی که بیان شد، در این خصوص، لسان صریحی داشته و ابهامی در آنها وجود ندارد و وجه استفاده فقها برای فتوا بر طبق این روایات نیز مشخص است. لکن به نظر می‌رسد این استدلال، ناتمام است و حتی این ادعا که ارتکاز فقهای غیر معاصر نیز بر این بوده که گردن زدن به وسیله شمشیر موضوعیت دارد نیز مخدوش به نظر می‌رسد. فقها عباراتی دارند که نشان می‌دهد آنها از گردن زدن به وسیله شمشیر موضوعیت را برداشت نکرده‌اند؛ لکن آن را وسیله‌ای برای نیل به هدفی منصوص می‌دانسته‌اند. بنابراین، در جایگزینی آن با دیگر وسایل، منعی نمی‌دیدند. شیخ طوسی در المبسوط می‌فرماید: «اگر مردی، مرد دیگری را بکشد قصاص نفس واجب است. و به وسیله شمشیر یا آنچه جاری مجرای شمشیر باشد قصاص می‌شود» (۷: ۷۲). عبارت «جاری مجرای شمشیر» ظاهر در این است که نفس شمشیر خصوصیتی در استیفای قصاص ندارد و هدف، چیز دیگری است. همین که شمشیر موضوعیت ندارد، در حال حاضر، برای ادعای طریقت کافی است؛

یعنی شمشیر می‌تواند تعویض شود، اما تبدیل وسیله، تابع غرض شارع است.

در همین راستا، شهید ثانی در مسالک بعد از ذکر قول مشهور مبنی بر اینکه شمشیر باید به عنوان وسیله استیفا قرار بگیرد، می‌فرماید: «زیرا مقصود از قصاص، ازهاق روح است و این مقصود با شمشیر محقق می‌گردد و زیاده از آن مثله^۱ است که از آن نهی شده است» (مسالك الأفهام ۱۵: ۲۳۵). به نظر می‌رسد در این جا شهید، غرض اصلی را بیان می‌کند. ایشان در این کلام، قول مشهور، مبنی بر اینکه قصاص باید به وسیله شمشیر صورت پذیرد، را نقل می‌کند. اما از علتی که برای این تعیین ذکر کرده، مشخص می‌شود که قصاص به معنای قتل و ازهاق روح است و هدف از ذکر وسیله این است که مثله صورت نگیرد. بنابراین، شمشیر طریق برای کشتن محکوم علیه، بدون مثله کردن وی است. با وجود این، نمی‌توان گفت برداشت همه علما از روایات مذکور، این بوده که قتل به وسیله گردن زدن با شمشیر، موضوعیت دارد. همچنین این برداشت علمای معاصر نیز که بدون تردید در این مسئله، به جواز استبدال شمشیر با دیگر وسائل فتوا داده‌اند، مؤید همین موضوع است که ذکر شمشیر در عبارات فقها و روایات، به عنوان طریق بوده است (حکیم، منهاج الصالحین ۳: ۲۸۴).

علاوه بر بیان فوق، روایات نیز دلالت بر این دارند که تعیین شمشیر برای استیفای قصاص، موضوعیت ندارد و طریقت داشتن وسائل در آنها ظهور قوی تری دارد. مهم‌ترین روایتی که می‌توان در این باب از آن استفاده کرد، روایت صحیح حلبی و ابی صلاح کنانی است که پیش از این بیان شد. در آن روایت همانگونه که ظاهر است، حکم اولی که از امام علیه السلام سؤال می‌کند، درباره اصل قتل در مقابل نفس است. امام علیه السلام نیز می‌فرماید: «بله، به ولی داده می‌شود تا او را در مقابل جان مقتول بکشد». لکن اینجا ممکن بود این توهم وجود داشته باشد که اولیاء مقتول به هرگونه که خواستند یا به روش مماثل او را بکشند؛ بنابراین، امام علیه السلام می‌فرماید: «ترک نمی‌شود که به هرگونه او را خواستند او را بکشند؛ بلکه با شمشیر به سرعت کشته خواهد شد». این جمله اخیر متفرع بر دو جواب سابق است؛ یعنی حکم در مسئله، کشتن محکوم است، اما محکوم فقط استحقاق مرگ

۱. مثله ظاهراً در این عبارت به معنای تعذیب زائدی است که به محکوم علیه می‌رسد. شهید در این عبارت، زیاده از ازهاق روح را مثله می‌داند و زیاده از تعذیب نیز ممکن است به وسائلی باشد که سریع به زندگی محکوم خاتمه نمی‌دهند، اما ممکن است اعضای بدن محکوم نیز جدا نشوند؛ مانند خفه کردن.

دارد و نمی‌توان او را به هر شکلی از میان برداشت؛ بلکه باید به سرعت به زندگی او خاتمه داد و برای اینکه ولی دم دست به هر شیوه‌ای نزند و زندگی محکوم به سرعت خاتمه یابد، گردن زدن به وسیله شمشیر تعیین شده است که در زمان صدور روایات، روشی برای همین کار بوده است. از روایت فوق و روایات مشابه آن، نتیجه می‌گیریم که ذکر شمشیر، طریقت داشته و وسیله‌ای است تا به زندگی محکوم علیه هر چه سریع‌تر و بدون آزاری زائد بر مرگ، خاتمه دهد. همچنین اعتقاد به موضوعیت داشتن شمشیر با توجه به این روایت و مشابه آن، کنار گذاشتن مدلول اظهر، از روایت است؛ زیرا روایات دلالت بر طریقت شمشیر دارند نه موضوعیت داشتن آن. بنابراین در مسئله قصاص اولاً مماثلت جایز نیست و ثانیاً ذکر شمشیر فقط ابزاری برای سرعت بخشیدن به اجرای قصاص بوده است و موضوعیتی ندارد.

نتیجه

با بررسی انواع حدود سالب حیات و نیز قصاص نفس، درباره طریقت یا موضوعیت داشتن شیوه استیفای مجازات‌های اعدام، نتایج ذیل به دست آمده است:

۱. حدود دسته اول که در مرتبه چهارم، منجر به قتل می‌شدند، خالی از تعیین وسیله بودند و بنابراین، هیچ وسیله‌ای در استیفای آنها موضوعیت ندارد.

۲. حدود دسته دوم که اکثریت حدود منجر به سالب حیات، به استثنای صلب در محاربه و رجم به علت زنای محصنه را شکل می‌دهند نیز نتیجه مشابه با حدود دسته اول دارند و در قسم دوم نیز که شمشیر و گردن زدن در ادله بیان شده‌اند، طریقت دارند و می‌توان آنها را با وسائل نزدیک‌تر به غرض شارع، جایگزین کرد.

۳. در دسته سوم از حدود، یعنی صلب در محاربه و رجم به علت زنای محصنه، نتیجه این شد که رجم و صلب در استیفای این گونه از حدود، موضوعیت دارند و جایگزینی آنها با وسائل دیگر، به حکم اولی، صحیح نیست.

۴. در قصاص نیز جواز مماثلت، محل اشکال است و برای استیفای قصاص نفس، شمشیر تیز و گردن زدن بیان شده است که این روش، طریقت دارد و می‌توان وسیله‌ای را جایگزین آن کرد.

فهرست منابع

القرآن الكريم

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۳. اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی. مجموعة فتاوى ابن جنید، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق.
۴. بروجردي، آقا حسين طباطبایی، جامع أحاديث الشيعة، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ ق.
۵. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. المقنعة (للشيخ المفيد)، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶. تبریزی، جواد بن علی. أسس الحدود والتعزيرات، چاپ اول، قم: دفتر مؤلف، ۱۴۱۷ ق.
۷. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی. رياض المسائل (ط - الحديثة)، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۸. حلبی، ابن ابی المجد، علی بن حسن. إشارة السبق إلى معرفة الحق، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ ق.
۹. حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی. غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین. الكافي في الفقه، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین عليه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. حلّی، شمس الدین محمد بن شجاع القطن. معالم الدين في فقه آل ياسين، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۴ ق.
۱۲. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۳. ----- تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة)، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. ----- قواعد الأحكام في معرفة الحلال و

- الحرام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. ----- . مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. ایضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، چاپ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق.
۱۷. حلی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن. المختصر النافع في فقه الإمامية، چاپ ششم، قم: مؤسسه المطبوعات الدينية، ششم، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. حلی، مقداد بن عبد الله سیوری. التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. حلی، یحیی بن سعید. الجامع للشرائع، چاپ اول، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۲۱. خراسانی، حسین وحید. منهاج الصالحین (للوحید)، چاپ پنجم، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ ق.
۲۲. خمینی، سید روح الله موسوی. تحریر الوسيلة، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم،؟؟؟.
۲۳. خویی، سید ابو القاسم موسوی. مبانی تکملة المنهاج، چاپ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي، ۱۴۲۲ ق.
۲۴. ديلمی، سلار، حمزة بن عبد العزيز. المراسم العلوية و الأحكام النبوية، چاپ اول، قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. روحانی قمی، سید صادق حسینی. فقه الصادق علیه السلام (لروحانی)، چاپ اول، قم: دارالکتاب مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. زنجانی، سید موسی شبیری. رساله توضیح المسائل (شبیری)، چاپ اول، قم: انتشارات سلسبیل، ۱۴۳۰ ق.
۲۷. سبزواری، سید عبد الأعلى. مهذب الأحكام (للسبزواری)، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار، دفتر حضرت آیه الله، ۱۴۱۳ ق.

۲۸. شریف مرتضیٰ، علی بن حسین موسوی. الانتصار في انفرادات الإمامية، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. شیرازی، ناصر مکارم. أنوار الفقاهة - کتاب الحدود و التعزیرات (لمکارم)، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسة الإمام علي بن أبي طالب علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۳۰. صدر، سید محمد. ماوراء الفقه، چاپ اول، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۲۰ ق.
۳۱. طبرسی، امین الإسلام، فضل بن حسن. المؤتلف من المختلف بين أئمة السلف، چاپ اول، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۰ ق.
۳۲. طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز. المهذب (لابن البراج)، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ ق.
۳۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. الأمالی (للشیخ الطوسی)، چاپ اول، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۳۴. ----- الخلف، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.
۳۵. ----- المبسوط في فقه الإمامية، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ ق.
۳۶. ----- النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۰ ق.
۳۷. ----- تهذيب الأحكام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۳۸. طوسی، محمد بن علی بن حمزه. الوسيلة إلى نيل الفضيلة، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
۳۹. عاملی، حرّ، محمد بن حسن. وسائل الشیعة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۴۰. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، چاپ اول، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامية، ۱۴۱۰ ق.
۴۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشّی - کلانتر)، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.

٤٢. ----- مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ١٤١٣ ق.
٤٣. عمیدی، سید عمید الدین بن محمد اعرج حسینی. کنز الفوائد في حل مشكلات القواعد، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٦ ق.
٤٤. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی. کشف الرموز في شرح مختصر النافع، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٧ ق.
٤٥. فاضل هندی، محمد بن حسن. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٦ ق.
٤٦. قانون مجازات اسلامی مصوب ١٣٩٢.
٤٧. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه. الهدایة في الأصول والفروع، چاپ اول، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، ١٤١٨ ق.
٤٨. ----- من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٣ ق.
٤٩. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب. الکافي (ط - الإسلامية)، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
٥٠. ----- الکافي (ط - دارالحدیث)، چاپ اول، قم: دارالحدیث للطباعة والنشر، ١٤٢٩ ق.
٥١. کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین. إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤١٦ ق.
٥٢. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی. الدر المنصود في أحكام الحدود، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم، ١٤١٢ ق.
٥٣. لنکرانی، محمد فاضل موحدی. تفصیل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - القصاص، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ١٤٢١ ق.
٥٤. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، ١٤١٠ ق.
٥٥. ----- حدود و قصاص و دیات (مجلسی)، چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی، بی تا.

۵۶. ----- . ملاذ الأخبار في فهم تهذيب الأخبار، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۵۷. ----- . ملاذ الأخبار في فهم تهذيب الأخبار، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۵۸. مغربی، ابوحنيفه، نعمان بن محمد تمیمی. دعائم الإسلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۳۸۵ ق.
۵۹. مؤمن قمي، محمد. مباني تحرير الوسيلة - كتاب الحدود، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ۱۴۲۲ ق.
۶۰. منتظري نجف آبادی، حسين علي. كتاب الحدود (للمنتظري)، چاپ اول، قم: انتشارات دارالفکر، بی تا.
۶۱. نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی. رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفي الشيعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.
۶۲. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۴ ق.
۶۳. نوری، ميرزا حسين. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، چاپ اول، بيروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی